

حضرت آیت الله خامنه‌ای: «هیچ انسان عاقلی که به کشور و زندگی خود علاقه‌مند است، نباید به اشرار کمک کند... آتش زدن فلان بانک کار مردم نیست، کار اشرار است؛ این مفاسد، هیچ مشکلی را درست نمی‌کند و بر مشکلی که هست، ناامنی را هم اضافه می‌کند.» ۱۳۹۸/۰۸/۲۶



- آبان ماه سال ۱۳۹۸
- سال هفتم، شماره ۴۲
- ۲ صفحه، رایگان



سیاسی کاری دولت، به چه قیمت؟

کمیل خجسته

فعال رسانه

حقیقت اینست که فارغ از اصل موضوع، دولت شروع خوبی نداشت.

اول اینکه بدترین نوع اطلاع‌رسانی را انتخاب کرد. می‌توانست رییس دولت بیاورد همان شب و در ساعت ۰۰ اعلام و با مردم صحبت کند و دلایل تصمیم را بیان کند. اما مردم صبح تعطیل با یک اطلاعیه روبه‌رو شدند و حجم احساسی از دیده نشدن و محترم نشمردنشان.

دوم اینکه دولت کار را شروع نکرد، در مواجهه با پدیده به جای اینکه از طرح دفاع و استدلال کند شروع کرد به اینکه این مصوبه سران قواست و... دولت بی‌اعتمادی‌نفس بود. انگار از همان اول دنبال شریک گناه می‌گشت.

سوم اینکه آقای دولت در هفته قبل دو سفر استانی داشت. سفری که در نقش یک رویداد رسانه‌ای بهترین ابزار بود برای ایجاد آمادگی در افکار عمومی برای این تصمیم بزرگ اما تبدیل شد به نطق‌های اختلافی و دعوای دو قوه و ایجاد التهاب در جامعه نتیجه‌اش شد.

نتیجه چه شد؟

مردم و نخبگان توجیه نبودند. صبح از خواب بلند شدند احساس کردند به آن‌ها توهین شده و قدرت مالی‌شان کاهش پیدا کرده است. مسئولینی احساس کردند چوب نارضایتی بالاست و باید صف خود را در آستانه انتخابات از دولت جدا کنند یا دلسوزانی که نگران حال مردم بودند. مردم هم نارضاضی و نگران بودند. حاکمیت هم یکپارچه در برابر این تصمیم نبود و دچار اختلال بود. این نارضایتی و این اختلال در صف مسئولین، فرصت رخنه و انحراف از مسیر درست را می‌داد.

چرا نگران باشیم؟

هفته پیش اردوغان خبر داد که می‌خواهند حوادث عراق را به ایران سرایت بدهند. رهبری قبل از این اتفاقات و در دیدار پدافند دو مرتبه به فتنه جدید هشدار داد و در کنارش ما هنوز دور نشده‌ایم از تجربه آشوب‌های دی ۹۶ و تابستان داغ ۹۷.

تجربه نشان داده است رهبری در میدان است. آنجا که خلاء است شجاعانه وارد میدان می‌شود. دو خلا بزرگ این روزها را بر غبار فضا می‌افزود. اول اینکه موضع رهبری موجب شد تا صف مسئولین و

نخبگان یکپارچه شود تا مسئله واقعی حل شود و رخنه از بین برود. رخنه بسیار خطرناک است. در اطراف کشورمان تجربه‌اش را دیدیم. فرض کنید مجلس امروز طرح سوال از رییس‌جمهور را پیش می‌کشید؟ طرح دو فوریتی لغو آن را به صحن می‌آورد؟ چه می‌شد؟ درون حاکمیت بحث و جدل‌های زمان‌بر دوی درد مردم نبود و از آن طرف هم جماعت آشوب نقطه تمرکزی برای تجمع پیدا می‌کردند و تازه اول شکل‌گیری آشوب گسترده بود و در پی آن به خطر افتادن کسب و کارهای مردم، برهم خوردن امنیت که مقدمه هر اقدامی است. دوم اینکه رهبری در خلا صحبت مسئولین طرح و عدم توجیه مردم وارد شد از مسئولین ضمنی تضمین گرفتند و البته هشدار دادند که مطابق وعده‌شان مراقب گرانی باشند.

چه باید کرد؟

رهبری شجاعانه وارد میدان شد و حالا یکی از اهداف رسانه‌ای دشمن روشن‌تر عمل می‌کند. اعتراضات به سمت او سوق پیدا می‌کند. همه می‌دانند که سوخت و بنزین را بالاخره باید چاره‌ای کرد. این وضعیت نه عدالت است و نه الگوی صحیح مصرف



و نیاز به یک جراحی بزرگ بوده است و حالا آن اتفاق افتاده است. اما اینکه «الان زمانش بود؟ و یا این نحوه رفتار با این جزئیات باید صورت می گرفت؟» را چه جایی بهتر از آنی که باید اجرایش کند و مردم انتخابش کرده اند. این مجوز را مجلس هم در طرح کلی بودجه هر ساله به همین استدلال به دولت وامی گذارد و حالا که مستظهر به مصوبه سران قواست و یک تصمیم ملی است باید نگرانی هایش را رفع و طرح را اصلاح و تکمیل کرد.

سهامیه بندی بعد از لغو سهامیه!

سیدامیر سیاح
فعال رسانه

در طول حدود ۱۵ سال بعد از جنگ، دولت عادت داشت نوروز هر سال درصدی کمتر از نرخ تورم، به قیمت بنزین اضافه کند، یعنی هر سال قیمت واقعی بنزین را عملاً ارزان تر می کردند. این مساله در کنار چند برابر شدن خودروها، تغییر فرهنگ جابه جایی به سوی خودروهای شخصی، به تدریج پدیده هایی نظیر ائتلاف وقت و اعصاب شهروندان در ترافیک های شدید، آلودگی هوا، قاچاق سوخت ارزان یارانه ای به خارج و ناچار شدن کشور به پرداخت مبالغ هنگفتی ارز برای واردات بنزین را از اوایل دهه ۸۰ وارد اقتصاد ایران کرد. در میانه دهه ۸۰، با تصویب تبصره ۱۲ قانون بودجه، بسته سیاستی جدیدی با اولویت راهکارهای غیر قیمتی تصویب شد که خلاصه آن این بود: تقاضا برای بنزین کم شود، عرضه بنزین زیاد شود و الگوی مسافرت درون شهری هم از خودروی شخصی به حمل و نقل عمومی هدایت شود. در اجرای این راهبرد، با سهمیه بندی بنزین توسط سامانه کارت سوخت، از سال ۹۶ رشد مصرف بنزین مهار شد و قاچاق خروجی آن تقریباً از بین رفت. حمایت های دولتی به جای استفاده خودروی شخصی (یارانه سوخت)، به شبکه حمل و نقل عمومی پرداخت شد که در نتیجه، علاوه بر گسترش سریع مترو در تهران و سفارش ساخت مترو در هفت کلان شهر، خطوط بی آر تی، ترمینال های ون و تاکسی به طور موثری در اطراف ایستگاه های مترو و پایانه های بی آر تی ایجاد شد و شبکه حمل و نقل عمومی درون شهری شکل گرفت و قرار بود تا سال ۱۳۹۱ این شبکه آن قدر کارآمد شود که برای شهروندان بصرفه به جای خودروی شخصی، از حمل و نقل عمومی سریع و ارزان

از اشتباه و بازگشت به سوی مسیر درست، جای خوشحالی و تریک دارد به شرطی این گام، با گام های بعدی تکمیل شود که عبارتند از:

- تعیین سهمیه بنزین به ازای هر فرد ایرانی به جای هر خودرو و ایجاد سامانه عرضه و فروش سهمیه اضافه
- پرداخت بخشی از یارانه ها برای توسعه و کارآمد سازی شبکه حمل و نقل عمومی
- تعیین زمان بندی برای کاهش سهمیه خودروهای شخصی همزمان با افزایش کارآمدی سیستم حمل و نقل عمومی
- حذف سهمیه خودروهای لوکس و گران قیمت و اعمال عوارض و مالیات بر مصرف سوخت آن ها
- از سرگیری اسقاط خودروهای پرمصرف و کهنه و جایگزینی آنها با خودروهای دو گانه سوز
- نظارت سامانه ای بر توزیع سهمیه سوخت شبکه حمل و نقل عمومی.

روشن است که دولت در طول ۶ سال گذشته بی تدبیری کرده و روشن است که اگر این دولت بخواهد مانند بقیه تصمیمات اقتصادی اش، سهمیه بندی را هم ناقص اجرا کند، افتضاح دیگری در کارنامه اقتصادی اش ثبت خواهد کرد. می توان کنار ایستاد، آیه یأس خواند و انتقاد کرد که چرا الان؟ چرا دیر؟ چرا کج؟ می توان به دولت به خاطر اشتباهات قبلی اش فقط سرکوفت زد و جامعه را ناامیدتر کرد؛ اما خوشمان بیاید یا نیاید، آقای روحانی تا ۱۴۰۰ رئیس جمهوری ماست، پس اگر موفق شود، به نفع کشور ماست. حال که درباره بنزین یک گام درست برداشته است، کمکش کنیم تا موفق شود. از همین یک گام تشکر کرده و دولت را تشویق خیرخواهانه کنیم تا در مسیر درست گام های بعدی را هم بردارد.

و راحت استفاده کنند و در آن زمان، سهمیه سوخت خودروهای شخصی به تدریج کم شود و به صفر برسد و کم کم از خودروهای پرمصرف، خودروهای لوکس، مالیات هم گرفته شود.

متأسفانه در میانه راه، در سال ۸۹ دولت ناگهان اجرای تبصره ۱۲ (قانون توسعه حمل و نقل عمومی و مدیریت مصرف سوخت) را تقریباً کنار گذاشت و به طرح هدفمندی یارانه ها مشغول شد. از سال ۹۲ هم با استقرار دولت آقای روحانی، هر بسته سیاستی که با ابتکار مجلس هفتم و دولت دهم اجرا شده بود (از جمله کارت سوخت)، مورد تمسخر قرار گرفت و کنار گذاشته شد. متأسفانه دولت آقای روحانی نه بسته سیاستی قانون توسعه حمل و نقل عمومی را درست اجرا کرد و نه مانند دولت های اصلاحات و سازندگی، نرخ بنزین را سالانه افزایش داد و در واقع ۶ سال، هیچ کار مشخصی نکرد و توصیه های خیرخواهانه اقتصاددانان را هم یکسره نادیده گرفت. اجرای سهمیه بندی بنزین و تعیین نرخ دوم برای بنزین هرچند از روی اجبار بی پولی و جبران کسر بودجه صورت گرفته اما حداقل یک گام در راه درستی است که سال ۸۶ شروع شد و قرار بود تا سال ۹۱ یارانه بنزین را فقط محدود به حمل و نقل عمومی کند و از مصرف بنزین در مواردی (مثلاً در ایام بارانی یا داخل کلان شهرها یا خودروهای لوکس و...) انواع مالیات و عوارض تنظیم گر هم بگیرد. این مسیر درست قابل پیمودن و هدف آن هنوز هم قابل تحقق است. درست است به خاطر لجبازی این دولت، اقتصاد ایران به دلیل کنار گذاشتن کارت سوخت، در این سال ها ضربه خورد و میلیون ها لیتتر به جیب باندهای قاچاق رفت، اما عقب نشینی دولت

